بار دیگر در دو حادثه جداگانه

۲ زن قربانی خشم شوهرانشان شدند

گروه حوادث/ انتشار خبر قتل دو زن در دو شهر کشور به دست همسرانشان بار دیگر موجی از نگرانی و نبود حس امنیت را در میان مردم به خصوص زنان ایجاد کرده است. دو زن جوان در دو روز گذشته قربانی مردانی شدند که به جای کنترل خشم و گرفتن تصمیمی منطقی و انسانی ترجیح دادند با چاقو به اختلاف‌های خانوادگی خود پایان دهند.

قتل بانوی ورزشکار در فریمان

در اولین حادثه که عصر جمعه گذشته در شهرستان فریمان رخ داد مردی ۳۳ ساله به نام جلال همسر ۲۴ ساله و ورزشکارش را که البته دختر خاله‌اش نیز بود خفه کرد و سپس دستانش را از مچ قطع کرد. او قصد داشت این مرگ را خودکشی نشان دهد اما پلیس وی را به عنوان متهم به قتل تحت تعقیب قرار داد و دستگیر کرد.

متهم که یک دختر ۴ ساله نیز دارد با اعتراف به قتل انگیزه خود را از این جنایت هولناک حسادت، سوءظن و خشم عنوان کرد و گفت: «همسرم از قهرمانان مچ‌اندازی بود و قصد مربیگری در امور ورزشی را داشت. اما به خاطر حسادت و سوء ظن نتوانستم خودم را کنترل کنم. آن شب وقتی به خانه رفتم دخترم را به منزل مادرم بردم و سپس به منزلم بازگشتم بعد از مشاجره لفظی با همسرم ناگهان گلویش را بشدت فشار دادم که بیهوش روی زمین افتاد. در حالی که بسیار خشمگین بودم سرش را محکم به کف زمین کوبیدم. بعد یک چاقوی قصابی دسته زرد ۲۰ سانتی را برداشتم و مچ دستان او را بریدم بعد از آنجا گریختم. اما وقتی فهمیدم پلیس در تعقیب من است خودم را تسلیم کردم.»

همسرکشی در مانه و سملقان

در حادثه‌ای دیگر نیز که روز گذشته رخ داد مردی ۵۳ ساله همسر خود را با ضربات سلاح سرد به قتل رساند.

سرهنگ عیسی خدایی فرمانده انتظامی مانه و سملقان در خراسان شمالی، در این باره گفت: «در پی مراجعه مردی ۵۳ ساله به پاسگاه قاضی مبنی بر قتل همسر ۴۷ ساله‌اش، بلافاصله موضوع به صورت ویژه در دستور کار پلیس آگاهی شهرستان قرار گرفت. بررسی‌های اولیه نشان داد این فرد در پی اختلافات خانوادگی، با استفاده از سلاح سرد چند ضربه به بدن همسر خود وارد کرده که منجر به فوت وی شده است.»

متهم به قتل الهه حسین نژاد:

می خواستم بعد از دیدن خانواده همسرم، خودکشی کنم

گروه حوادث- مرضیه همایونی/ متهم پرونده قتل الهه حسین‌نژاد در تازه‌ترین اعترافاتش مدعی شده به خاطر عذاب وجدان تصمیم داشته با قرص برنج خودکشی کند.

به گزارش «ایران»، ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه صبح ۱۸ خرداد، متهم به قتل الهه حسین‌نژاد در دادسرای جنایی تهران مقابل خبرنگاران قرار گرفت تا از جزئیات قتلی که مرتکب شده، بگوید. او مدام گریه می‌کرد، تا نشان دهد از قتل دختر ۲۴ ساله در روز ۴ خرداد نادم و پشیمان است.

وی درپاسخ به سؤال خبرنگار «ایران» درباره اینکه آیا همیشه چاقو همراهت داشتی، گفت: «قبلاً چاقو حمل نمی‌کردم، اما حدود ۸ سال قبل مسافری را به مقصد واوان سوار کردم. کرایه‌اش آن زمان حدود ۳۰ هزار تومان بود. اما او به جای کرایه برایم چاقو کشید. من هم از آن موقع برای امنیت خودم چاقو حمل می‌کردم.

راننده خودروی اینترنتی هستی؟

بله. البته گفته می‌شود که چطور سابقه داری و راننده خودروی اینترنتی هستی. من از ۸ سال قبل که هیچ سابقه‌ای نداشتم، راننده شدم. از طرفی تمام سوابقم درگیری‌های خانوادگی است و اتهام سنگینی ندارم.

بعد از قتل عذاب وجدان داشتی؟

از حال و روزم مشخص نیست؟ یک روانشناس که روز شنبه مرا دید، اول گفت باید شدیدترین مجازات را برایت در نظر بگیرند اما وقتی حرف‌هایم را شنید، گفت قاتل و مقتول بدشانسی آورده‌اند. من به قدری عذاب وجدان داشتم که تصمیم گرفتم نزد خانواده همسرم بروم و بعد از دیدن همسرم با خوردن دو قرص برنج خودکشی کنم.

چرا می‌خواستی آنها را ببینی؟

می‌خواستم به همسرم و مادرزنم بگویم حالا خیال‌تان راحت شد؟ این دنیا برای شما. شما باعث شدید من به اینجا برسم.

الان آرزویت چیست؟

تنها آرزویم این است که مادرم را ببینم و بعد بمیرم.

قبل از جنایت آرزویت چه بود؟

می‌خواستم همسرم برگردد و آشتی کنیم.

آخرین جمله‌ای که مقتول به تو گفت، چه بود؟

عکسی از دو نفر از دوستانش در گوشی‌اش نشانم داد و در مورد آنها صحبت کرد.

چاقو که زدی، التماس نکرد؟

نه. فقط با پایش لگد به داشبورد خودرو زد و سعی داشت چاقو را از دستم بگیرد که من ضربه دوم را زدم.

چه مدت در ماشینت بود؟

باتوجه به ترافیک، یک ساعتی طول کشید. اما ۱۰ دقیقه از سوار شدنش گذشته بود که با صدای بلند با تلفن صحبت می‌کرد؛ من به او تذکر دادم اما گفت آنقدر سخت نگیر، شاد باش. بعد کم کم سر صحبت را باز کرد. وقتی دید من حال خوبی ندارم، سعی داشت با من همذات‌پنداری کند و مرا از ناراحتی بیرون بیاورد. اما من عصبانی‌تر شدم.

از کی متوجه شدی پلیس و مردم دنبال الهه می‌گردند؟

در این مدت به قدری حالم بد بود که به فضای مجازی خیلی سر نزدم. اما چند روز بعد در قهوه‌خانه‌ای که متعلق به یکی از اقوامم بود نشسته بودم که صحبت از دختری شد که گم شده است. با خودم احتمال دادم الهه باشد و زمانی که عکس را در گوشی یکی از آنها دیدم، مطمئن شدم.

تصمیم نداشتی فرار کنی؟

نه. نمی‌توانستم با عذاب وجدان زندگی کنم.

چند خواهر و برادر داری؟

۸ فرزندیم، ۵ تا پسر و سه دختر. من آخرین فرزند هستم و چند سال قبل پدرم فوت کرد.

انگیزه‌ات برای قتل چه بود؟

شاید باور نکنید فقط بدشانسی و حس خشمی که از همسرم در وجودم بود. صحبت‌های مقتول مدام در ذهنم می‌پیچید و مرا به یاد همسرم می‌انداخت و خشم به قدری در وجودم شعله‌ور شد که دست به جنایت زدم.

اگر زمان به عقب برمی‌گشت، چکار می‌کردی؟

همان لحظه که مشاجره بین ما شروع شده بود توقف می‌کردم و به او می‌گفتم از خودروام پیاده شود.

آخرین باری که همسرت را دیدی چه زمانی بود؟

دو ماهی می‌شود، می‌رفتم خرم‌آباد از بالای درختی که نزدیک خانه‌اش بود با گوشی از او عکس می‌گرفتم و برایش می‌فرستادم که بفهمد من آنجا هستم. اما او بلاکم کرده بود و هیچ کدام به دستش نمی‌رسید. گاهی اوقات مقابل خانه‌شان خوابم می‌برد. آنها مرا می‌دیدند اما توجهی به من نمی‌کردند. من همه دارایی‌ام را به نام همسرم کرده بودم برایش مغازه خریدم اما مرا ترک کرد و رفت.

به نظرت رفتار مسافر ربطی به راننده دارد؟

من که او را اصلاً نمی‌شناختم اما به نظر من یک دختر نباید با کسی که هیچ آشنایی ندارد شروع به صحبت کند. سوار خودروی مسافری عبوری نشود و روی صندلی جلو ننشیند.

وسایل مقتول را چکار کردی؟

یکی از گوشی‌ها و کیف دستی‌اش را بعد از قتل در همان حوالی انداختم. صبح روز بعد که مشغول تمیز کردن ماشین بودم گوشی دیگرش را پیدا کردم. ۱۰ روزی دستم بود، یک روز قبل از اینکه بازداشت شوم، تصمیم گرفتم به خرم‌آباد بروم و گوشی را نیز داخل سرویس بهداشتی انداختم. البته آن روز ماشین نبود و نتوانستم به خرم‌آباد بروم.

حرف آخر؟

در زندگی خیلی بدبختی کشیدم و سعی داشتم آدم خوبی باشم اما نمی‌دانم چرا چنین عاقبتی نصیبم شد.

محاکمه پسر دانشجو به خاطر تسویه حساب خونین

گروه حوادث/ پرونده پسر دانشجویی که متهم است در جریان وصول طلب میلیاردی همکارش مرتکب قتل شده با اعتراض اولیای دم به حکم صادره، برای دومین بار در شعبه هم‌عرض رسیدگی شد.

به گزارش «ایران»، سال ۱۴۰۲ مأموران کلانتری خیابان انقلاب از یک درگیری مرگبار میان ۳ نفر با خبر شدند که در جریان آن پسر ۲۴ ساله‌ای به نام نوید با شلیک گلوله مجروح شده بود. وی در آخرین اظهارات خود قبل از مرگ، نام دو مرد را به عنوان عامل این حادثه به پلیس داد.

بنابراین پلیس یکی از متهمان را دستگیر کرد اما وی گفت: «من و مقتول اختلاف مالی داشتیم و او باید یک میلیارد و دویست میلیون تومان به من می‌داد اما هر بار مرا دست به سر می‌کرد تا اینکه با او قرار گذاشتم تا مشکل‌مان را حل کنم. آن روز من با کارمندم بابک به محل قرار رفتیم، وقتی بین ما بحثی درگرفت، ناگهان بابک اسلحه‌ای از کمرش بیرون کشید و به مقتول شلیک کرد، بعد هم من از ترسم فرار کردم.»

با اظهارات خسرو، بابک ۱۹ ساله نیز بازداشت شد و در همان ابتدا به شلیک مرگبار اعتراف کرد و گفت: «من دانشجوی رشته اقتصاد هستم. خسرو با پدرم دوست است. او به من پیشنهاد داد در کارهای اقتصادی‌اش به او کمک کنم. خسرو کالای قاچاق از کشورهای همسایه وارد می‌کرد و از طریق فضای مجازی می‌فروخت. او به من گفت از مردی طلبکار است. روز حادثه برای تسویه حساب با او قرار گذاشت. قرار بود بخشی از پول را به من بدهد اما وقتی سر قرار رفتیم این حادثه رخ داد.»

در ادامه پدر بابک از خسرو شکایت و عنوان کرد: «پسرم به بیماری اختلال شخصیتی مبتلاست و خسرو بدون هماهنگی و اجازه من، پسرم را فریب داده و وارد کار قاچاق کرده بود.»

با تکمیل تحقیقات پرونده برای رسیدگی به شعبه ۴ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

در دادگاه چه گذشت؟

در ابتدای این جلسه اولیای دم مقتول درخواست قصاص کردند.

پس از آن بابک به جایگاه رفت و گفت: «خسرو نمی‌دانست من اسلحه همراهم است و در جریان کارم نبود.»

قاضی از بابک پرسید: «چرا اسلحه همرات بود؟»

متهم گفت: «خسرو همه پول‌های مرا به بهانه شراکت گرفته بود و من رویم نمی‌شد به خانواده‌ام بگویم. به همین خاطر می‌خواستم با اسلحه خودکشی کنم.»

پس از آن خسرو گفت: «روز حادثه برای حل مسأله اختلاف مالی با نوید به محل قرار رفته بودم و نمی‌دانستم بابک می‌خواهد شلیک کند وگرنه اصلاً او را نمی‌بردم.»

با پایان جلسه، قضات بابک را به خاطر قتل عمد به قصاص و خسرو را از اتهام معاونت در قتل تبرئه کردند، اما اولیای دم به حکم خسرو اعتراض و عنوان کردند او شرایط را برای ارتکاب جرم بابک فراهم کرده و نباید تبرئه شود. پس از این اعتراض، پرونده برای رسیدگی به دیوان‌عالی کشور رفت و قضات دیوان پس از بررسی موشکافانه پرونده، اعتراض اولیای دم را وارد دانستند و با نقض حکم پرونده را برای رسیدگی به شعبه هم‌عرض شعبه ۵ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستادند.

دومین جلسه دادگاه

در این جلسه بار دیگر خسرو و بابک به دفاع از خود پرداختند و در پایان، قضات حکم بازداشت خسرو را صادر کردند تا پس از تحقیقات بیشتر درباره این پرونده اعلام نظر کنند.

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۸۷۵۹

جدول عادی

افقی:

۱- دوازده ماه پیش - اختراع «گوتنبرگ»
۲- سمت چپ - به تصاحب درآوردن - شهر ورزشی «بلغارستان»
۳- گوشه‌گیری - ماشین تحریر - سالن انتظار هتل
۴- شیر حیوان تازه زاییده - علفخواری با ریش دراز - ترازوی سنگین - چراگاه ایل
۵- شماره ویژه - لوح - بخشی از تلفن
۶- محرم اسرار - پول «انگلستان» - گنده
۷- کلمه تعلیل - پایتخت «هندوستان» - صدمه
۸- فضولی! - بخشی از رایانه - دست‌افزار
۹- گل ناامید! - دارای نظم و ترتیبی خوشایند - گرو گذارنده
۱۰- نوشیدنی گوارا - بدجنس و بدنهاد - پول ریختن به حساب
۱۱- جانور تک‌سلولی - شیوه - بوی ماندگی
۱۲- گسترش - حلوای رقیق - آخرین یک رقمی - همان «جا» است
۱۳- ظرفی مخروطی‌شکل - شرفیاب شدن - داداش
۱۴- روزی که خلایق همه برای محاسبه محشور شوند - ماه میلادی - نام «امامی» بازیگر خانم
۱۵- بنیانگذار صفاریان - آباژور

عمودی:

۱- سریالی به کارگردانی سیروس مقدم
۲- نسبت دادن چیزی به کسی - آبیاری زمستانی - با سرعت
۳- گیاه پیچنده - وحشت - کاربرد واژه‌ای در یک معنی ویژه
۴- درختی همیشه‌سبز - آراستگی صفات - بوییدن - گوالیدن
۵- بی‌دنبال، بی‌فرزند - تیره و ظلمانی - دمای غیرعادی بدن
۶- بینوا - فراوان - آدمک مصنوعی
۷- شیره خرما - مجرم - بازیکن استقلال
۸- قاشق شکمو! - زبان مالیدن - ماترک
۹- گروه مجهز - قطعه‌ای در موتور اتومبیل - پیچش مو
۱۰- سردوشی - آسیاب خانگی - چاشنی گوجه‌ای
۱۱- قمر مشتری - نانوای خودمانی - دیرنشین
۱۲- نیشکر - عملی گردید - خط ویژه نابینایان - غلام
۱۳- علت، دلیل - بیماری «تتانس» - رباینده
۱۴- آتشگیره - شاهد - نام دخترانه روسی رایج در ایران
۱۵- لقب شهرهای فریدونکنار و آمل

جدول ویژه

افقی:

۱- از توابع «مرزن‌آباد» چالوس - پرده‌ای که دیواره قلب را از داخل می‌پوشاند
۲- جناح چپ - داریوش سوم - جایزه سینما
۳- کنایه از کسی که کردار و رفتارش دلپسند نباشد - حمام لاغری - غیرقابل تغییر
۴- ضایعه پوستی - دو تا الف - شبکه تلویزیونی - نیم‌چکمه
۵- ماه سریانی - در این مکان - دستگاه آب‌انگور گیری
۶- چوب‌دستی قلندر - پیشوند ضدیت - دهان‌کجی
۷- رنگی برای خودرو - اتحادیه ملی بسکتبال - وقت معین
۸- سس تند - گفت‌وگو - پرنده‌ای محبوب
۹- صدای گربه - ورزشگاه تیم «هایدوک اسپلیت» - نشان صفت عالی
۱۰- عدد رمز - پوچ - محل استقرار حسن صباح
۱۱- حلوای رقیق - پهلوان یونانی - همسرایی
۱۲- پدر ترکی - دست راست - بس - رواندار خواب
۱۳- شهر باستانی آسیای صغیر - حافظه جانبی رایانه - رنگین‌کمان
۱۴- گوهر بی‌مانند - مردان - توان
۱۵- یکی از اعیاد مسیحیان - پایتخت قبلی «ساحل عاج»

عمودی:

۱- جان لاک به عنوان پدر.... شناخته می‌شود
۲- غله آردکُن - احتمال دارد - شرکت خودروسازی هند
۳- حرکت زمین - آکنده - قنات
۴- آماس - مونس - کتف - نوعی از پخت برنج
۵- وسیله‌ای برای پرواز - فیلم «رابرت آلدریچ» - سعی
۶- جای پا - از دروس - مهمانی حجاج
۷- سنگ آسیاب - نقشی در سریال «آتش و باد» - واحد طول
۸- قاره سرسبز - خداحافظی خارجی - محصل هنرستان
۹- محصول شرکت تاتاموتورز هند - روستایی سرسبز در استان گلستان - رنجوری
۱۰- خبرگزاری دانشجویان - وسیله برقی خودرو - نه عربی
۱۱- باز عامیانه! - شاخه‌ای از فیزیک - تأسیس کننده
۱۲- کم کردن - از ویتامین‌ها - آبسنگ حَلقَوی - ناکس
۱۳- بزرگسالان - شادمانی - از وسایل گرمایی
۱۴- جانوری بدبو - زاپاس - شیره گَوَن
۱۵- اثر «هانری دولاتوش»

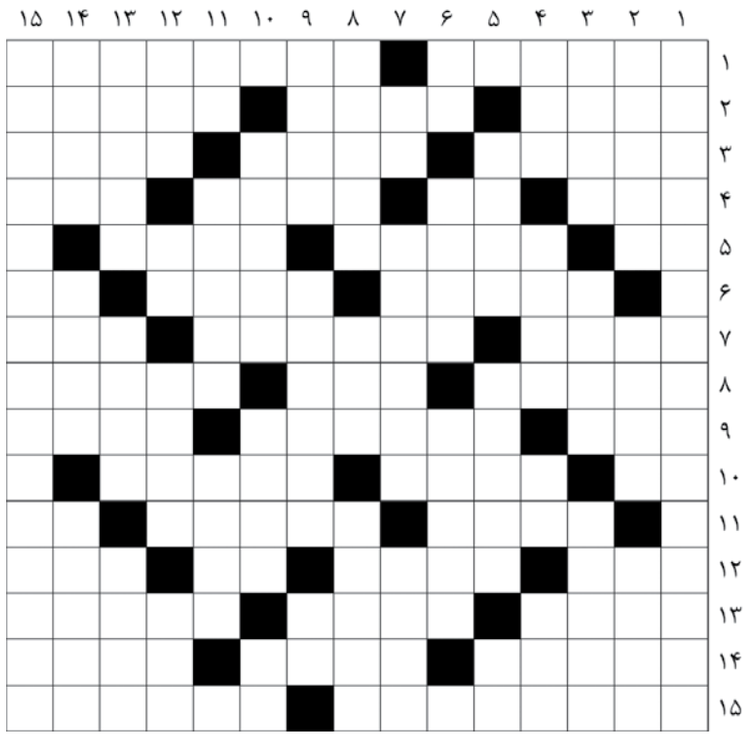

حل جدول عادی شماره ۸۷۵۸

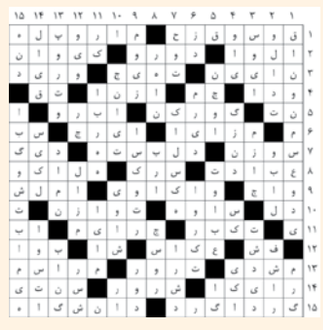

حل جدول ویژه شماره ۸۷۵۸

یادداشت

علی متقیان
مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

امنیت یا احساس امنیت

این روزها خبر ناپدید شدن و سپس قتل مرحومه الهه حسین‌نژاد و آثار آن، در محافل خانوادگی و شبکه‌های اجتماعی مطرح است و هر کسی در این‌باره به ظن خود، سخنی بر زبان می‌آورد یا قلم می‌زند.

خوشبختانه پلیس با جدیت موفق به دستگیری قاتل و البته کشف تن بی‌جان مسافری شد که در خانه منتظرش بودند تا کمک خانواده باشد! در فاصله این چند روز از شروع حادثه، بار دیگر انواع و اقسام شایعات بر سر زبان‌ها افتاد و قلم‌ها به کار گرفته شد و قبل از اینکه پزشکی قانونی و مقامات قضایی نظر رسمی خود را مطرح کنند، همه نوع اتهام و نظری بیان شد؛ در حالی که همگی باید صبر کنیم تا پزشکی قانونی و مقامات قضایی پس از تحقیق و بازجویی نظر رسمی خود را اعلام کنند.

البته مردم به درستی، برای کسی که امنیت خانواده و جامعه را به خطر انداخته، اشد مجازات را خواستار هستند؛ چرا که این اعمال، آرامش و امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد. هر چند باید در انتظار حکم قوه قضائیه و کشف حقایق از زبان قاضی بود اما آنچه باید از این فاجعه تلخ آموخت این است که هم مردم خوب جامعه و پدر و مادرها و خانم‌ها باید نکات ایمنی را رعایت کنند و هم فراجا و پلیس راهور در جهت امنیت بیشتر، مواردی را در نظر داشته باشند.

حتماً خدمتگزاران پلیس راهنمایی و رانندگی به خاطر دارند که در دوره‌ای، بشدت از مسافرکشی اتومبیل‌های شخصی جلوگیری می‌کردند و تاکسیرانی شهر با مقرراتی خاص و شرایطی سخت و پس از انجام مراحل مختلف، جابه‌جایی مسافران را به عهده راننده‌ای می‌گذاشت که تمام شرایط خانوادگی و اجتماعی آن را داشت، هرچند که سیستم اتوبوسرانی شهری نیز تحت عنوان شرکت واحد کار خود را در جابه‌جایی مسافر در خط‌های متعدد انجام می‌داد.

کم‌کم شهر بزرگ و بزرگ‌تر شد، اما سرویس‌های حمل‌ونقل عمومی نتوانستند به نسبت جمعیت توسعه پیدا کنند و اتومبیل‌های شخصی جای خود را در جابه‌جایی افراد باز کردند و تعداد سواری‌های شخصی تک‌نفره که افراد برای رفت و آمد استفاده می‌کردند، افزایش یافت. به مرور زمان برخی از این اتومبیل‌های شخصی به مسافربری رو آوردند.

بخشی از آنها به آژانس‌های مسافری شهری پیوستند که با توجه به ثبت‌نام و مشخصات راننده در دفتر آژانس و وابستگی اتومبیل به آژانس، راننده‌های شخصی همانند تاکسیرانی، بر اساس مقرراتی که تدوین شده بود، کار را آغاز کردند و در مقطعی خدمت‌رسانی کنترل‌شده‌ای در شهر داشتند و مردم از فعالیت آنان راضی بودند و اتومبیل‌های آژانس‌ها، علاوه بر اینکه پرونده‌ای در آژانس داشتند، تابلویی هم بالای اتومبیل آنان نصب می‌شد که نشان می‌داد این اتومبیل شخصی تحت مقررات قانونی، به جابه‌جایی مسافر اشتغال دارد.

حالا اما چند سالی است که با ورود اپلیکیشن‌های جدید و جذب اتومبیل‌های مختلف، کم‌کم کار آژانس‌ها به کسادی کشیده شده و مردم به این روش روی آورده‌اند.

ورود به این اپلیکیشن‌ها برخلاف تاکسیرانی و آژانس‌ها آسان بوده و فقط کافی است با اتومبیلی که کنار خیابان ایستاده و تابلویی روی اتومبیل خود گذاشته، مذاکره و عضویت خود را در این اپلیکیشن‌ها اعلام کنید، بدون اینکه تعهد بدهی چند ساعت در اختیار هستی و چگونه به فعالیت خود ادامه می‌دهی. کار این پدیده جدید با قیمت پایین‌تر از آژانس، بزودی رونق گرفت و حتی بعضی تاکسی‌ها هم به اینها پیوستند.

با این حرکت، کار جابه‌جایی مسافر در شهرها به عهده اتومبیل‌های شخصی سپرده شد، بدون اینکه نام و نشان و علامتی داشته باشند. راننده برای خود شغلی دارد، اما در رفت و آمد به محل کارش با اتومبیل شخصی خود و با استفاده از این سیستم، مسافر هم جابه‌جا می‌کند؛ چرا که تاکسیرانی که روزی شهر را اداره می‌کرد و عضویت در آن به سختی و با نوبت صورت می‌گرفت به حاشیه رفت و تعداد زیادی از تاکسی‌های موجود، وابسته به سرویس‌های اینترنتی شدند یا در اختیار ادارات قرار گرفته و کم‌کم نفوذ خود را در شهر از دست دادند.

در چنین فضایی، مسافرانی که قصد دارند از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنند، هر روز با افزایش بدون کنترل قیمت مواجه شده و متأسفانه در ساعت‌های پیک و شلوغی و حتی بارانی، از خدمت‌رسانی آنان کاسته می‌شود. تاکسی و وسیله نقلیه عمومی که به اندازه کافی نیست، اینها هم هنگام باران یا ترافیک سنگین غروب و شب، سرویس درستی نمی‌دهند.

در این بین بعضی از بیماران روحی و جنایتکار که امنیت جامعه را به خطر انداخته و فقط به منافع خود می‌اندیشند و همه قوانین را زیر پا می‌گذارند از این نقیصه (کمبود وسیله نقلیه عمومی قانونی) استفاده کرده و با اتومبیل‌های شخصی که اغلب دزدی یا امانتی است، با هدف دیگری به کار مسافرکشی می‌پردازند و در ساعاتی که مسافر زیاد و وسیله نقلیه عمومی کم است به دنبال شکار طعمه می‌افتند و مسافر بی‌خبر از همه جا به دلیل عجله‌ای که برای رسیدن به مقصد دارد، سوار شده و هدف نیت شوم قرار می‌گیرد و فاجعه‌ای به بار می‌آید که جامعه را از احساس امنیت عاری می‌کند.

چاره کار چیست؟

چنانچه از شواهد امر برمی‌آید، شهرداری با توجه به افزایش جمعیت و وسعت شهر و گسترش حاشیه‌نشینی، توان تأمین وسیله نقلیه عمومی به اندازه کافی را ندارد و تاکسیرانی هم از اهدافش جا مانده و گویا اهداف تأسیس خود را فراموش کرده است! جا دارد پلیس راهور برای اتومبیل‌هایی که با عضویت در اپلیکیشن‌ها به کار جابه‌جایی مسافر اشتغال دارند، نشانی تعریف کند که مسافران با مشاهده آن احساس امنیت کنند که در اتومبیلی نشسته‌اند که نام و نشانش هم در سایت مصوب آمده و دارای نشانی هستند که مورد تأیید قرار گرفته و معتبر است. همچنین پلیس هم به میدان بیاید و از کار اتومبیل‌هایی که نشان مصوب و معتبر ندارند به‌جد جلوگیری کند. هرچند از روی سختی شرایط اقتصادی، اغلب دارندگان اتومبیل برای تأمین زندگی خود به این حوزه روی می‌آورند و به همین خاطر شاید از روی ترحم به درستی نمی‌توان با آنها برخورد کرد، اما وقتی دست‌اندرکاران امر با هماهنگی پلیس، تسهیلاتی فراهم کنند که تمامی افرادی که نیاز دارند، برای تأمین کمک زندگی خود درآمدی از وسیله نقلیه خود داشته باشند، راهکاری ارائه دهند و از سوی دیگر، رسانه‌ها بویژه رسانه ملی به میدان آمده و به مردم هشدار دهند که به هیچ وجه از اتومبیل‌های شخصی بی‌نام و نشان استفاده نکنند، شاید بتوان از این خسارت‌ها کاست.

نکته دیگر، درخواست از تأمین‌کنندگان اینترنت است که برنامه‌ای ترتیب دهند تا استفاده‌کنندگان از سایت‌های مسافربری رسمی، کمترین میزان اینترنت را مصرف کنند تا هنگام استفاده از این اتومبیل‌ها بتوانند به خانواده و دوستان خود اطلاع دهند و خانواده‌ها بتوانند حرکت و مسیر فرزند خود را از منزل کنترل کنند.

آنچه مسلم است بایستی برای مردم ثابت کنیم، در جامعه‌مان امنیت داریم یا احساس امنیت. این اتفاق‌هایی که قلب جامعه را جریحه‌دار می‌کند، احساس امنیت را از بین می‌برد و رعب و وحشت در خانواده‌ها ایجاد می‌کند. راه بازگشت این احساس امنیت، برخورد محکم و قوی قوه قضائیه است که باید برای برهم‌زنندگان امنیت کشور اشد مجازات را در نظر بگیرد تا برای کسانی که فکر تعدی و تجاوز به مال و ناموس و آبروی مردم دارند، درس عبرتی باشد و عواقب کار خود را از قبل پیش‌بینی کنند و دست به جنایت و خفت‌گیری نزنند و مجریان قانون چنان آنان را اعمال قانون کنند که بازدارنده باشد.